

نقش ساختار سیاسی در سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت

نویسنده: عباس مصلی‌نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۳/۵

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هفدهم، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۳

چکیده

رویکردهای مختلفی در تبیین نشانه‌های سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران ارائه شده است. برخی از تحلیلگران چنین رابطه‌ای را بر اساس قالبهای تفکر جامعه‌شناسی پارسونزی تبیین نموده‌اند. بر اساس چنین نگرشی، نهادهای مدرن به گونه‌ای تدریجی جایگزین ساز و کارهای کنش اجتماعی سنتی می‌شوند. نوسازی نه تنها زمینه‌های لازم برای تغییر در ساختار تولید اقتصادی را به وجود می‌آورد بلکه آثار و پیامدهای آن را می‌توان در حوزه کنش گروه‌های اجتماعی نیز مورد ملاحظه قرار داد. درک شاخصها و نشانه‌های سیاست‌گذاری فرهنگ سیاسی مقاومت از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای ایفای نقش سیاسی و راهبردی مؤثر در ایران را امکان پذیر می‌سازد.

رویکرد پارسونزی به ساختار سیاسی ایران، بخشی از واقعیت اجتماعی و ساختاری را منعکس می‌کند. بر اساس چنین نگرشی، اثر بخشی مستقیم و آشکار دین در سیاست که تا چند دهه پیش پدیده‌ای منسوخ یا روبه‌زوال تلقی می‌شد، در ربع آخر قرن بیستم، ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. تا چندی پیش بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی و حکام بر آن بودند که نهادهای مذهبی و علمای دینی چندان اهمیتی از نظر سیاسی ندارند و می‌توان آنها را نادیده گرفت. از آنجایی که مقاومت را می‌توان انعکاس ظهور ادبیات اسلامی دانست، در این مقاله تلاش می‌شود تا رابطه بین فرهنگ دینی و همچنین سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران مورد بررسی قرار گیرد.

بهره‌گیری از رهیافت پارسونز و همچنین درک واقعیت‌های جامعه‌شناسی تفهمی ماکس وبر می‌تواند زمینه‌های لازم برای تبیین چنین فرایندی را فراهم سازد. سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران، از این نظر اهمیت دارد که می‌توان رابطه‌ای بین فرهنگ سیاسی، سیاست خارجی و نشانه‌هایی از اسلام سیاسی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را مشاهده نمود. نشانه‌های اصلی فرهنگ مقاومت را می‌توان در مفاهیم و نشانه‌هایی از جمله مبارزه با سلطه، خوداتکایی، پایداری، بازدارندگی، دفاع مؤثر و کنش نامتقارن در برابر تهدیدات دانست. در چنین فرایندی برای تبیین نشانه‌های فرهنگ مقاومت در ایران تلاش می‌شود تا از رهیافت کارکردگرایی در روند سیاست‌گذاری فرهنگی استفاده گردد.

واژگان کلیدی:

فرهنگ سیاسی، مقاومت، اسلام سیاسی، سیاست‌گذاری فرهنگی، جامعه‌شناسی تفهمی



۱- کلیات پژوهش

تبیین شاخصهای فرهنگ مقاومت در هر کشوری بر اساس نشانگان تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و جامعه‌شناختی قابل تبیین می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان رفتار معناداری را در داخل بافت ذهنی و ادراکات مشترک جامعه مشاهده نمود. به عبارت دیگر، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت پیوند همه‌جانبه‌ای با هنجارهای رفتاری مردم ایران دارد. هنجارهای اساسی نه تنها هویت ایرانی را تعریف می‌نماید بلکه مجموعه‌ای بینادهنی از هنجارها و رویه‌ها می‌سازد که ساختار سیاسی بر اساس آن معنا پیدا می‌کند. بهره‌گیری از مفاهیم جامعه‌شناسی فرهنگی می‌تواند نشانه‌های مربوط به سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران را منعکس سازد.

نشانگان فرهنگ سیاسی ایران کاملاً متنوع است. هریک از این نشانگان شاخصهای ساختاری خاصی را تولید می‌کند. از جمله این نشانگان می‌توان به ظرفیت کلامی و درهم‌تنیدگی ادبی، اهمیت نمادین سلسله‌مراتب در کنشهای سیاسی و اجتماعی، مبارزه با سلطه، خوداتکایی، بازدارندگی و کنش نامتقارن اشاره داشت. هریک از این مؤلفه‌ها می‌توانند به گونه‌ای بر رفتار و ساختار سیاسی ایران تأثیر به جا گذارند. رهیافت پارسونزی نشان می‌دهد که چگونه نمادها و قالبهای فرهنگ مقاومت در مقابله با تهدیدات باز تولید می‌شود.

از آنجایی که فرهنگ ایرانی، ماهیت پیچیده و درهم‌تنیده دارد، هریک از نشانگان فرهنگ سیاسی می‌تواند موضوعات مختلفی را به نمایش گذارد. هدف اصلی از تبیین این موضوعات آن است که بتوان بین فرهنگ و ساختار سیاسی ارتباط ارگانیک ایجاد نمود؛ زیرا نشانگان فرهنگی در هر کشوری، زمینه‌های لازم برای کنشهای سیاسی آن را فراهم می‌سازد. بنابراین ساختار سیاسی باید بتواند از طریق کنش سازمان یافته، هویت خود را باز تولید نماید. طبعاً داور نهایی چنین کنشهایی را می‌توان در ارتباط با ساختار بینادهنی مورد ملاحظه قرار داد.

۱-۱- طرح مسئله و تبیین موضوع

فرهنگ مقاومت یکی از موضوعات بنیادین ساختار سیاسی ایران محسوب می‌شود. درک فرهنگ مقاومت، نیازمند مفهوم‌سازی، شاخص‌سازی و تبیین گویه‌های مربوط است. از سوی دیگر، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که موضوع فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران، یکی از مفاهیم بنیادین در ادبیات راهبردی تلقی می‌شود. شکل‌گیری چنین فرایندی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با فرهنگ اجتماعی و تاریخ سیاسی ایران ارتباط مستقیم و متقابل دارد. فرهنگ، هویت و ساختار سیاسی در ایران مانند هر



کشور دیگری با یکدیگر ارتباط دارند. اولویتهای نظام سیاسی نیز محصول هویت و ادراک هویتی دولتمردان و گروه‌های حاکم می‌باشد.

۱-۲- نشانگان و چارچوب مفهومی پژوهش

فرهنگ مقاومت در زمره ادبیات قدرت و امنیت تحلیل می‌شود؛ بنابراین در تبیین چارچوب مفهومی پژوهش لازم است تا نشانگان مفهومی و کارکردی مقاومت ارائه گردد. یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های مفهومی مقاومت را باید قدرت‌سازی در فضای نامتقارن دانست. کشورهایی که دارای قالبهای فرهنگی می‌باشند، فرهنگ مقاومت را بر اساس حوادث و نشانگان تاریخی جست‌وجو می‌کنند. تاریخ سیاسی ایران و شیعه همواره حوادثی را تجربه نموده که مبتنی بر مقاومت بوده است.

به همین دلیل است که حوادثی همانند عاشورا و مفاهیمی همانند شهادت را باید در زمره نشانگان فرهنگ مقاومت در ساختار سیاسی ایران دانست. از سوی دیگر، هرگونه فرایند معطوف به مقاومت در محیط اجتماعی پراکنده بوده و می‌تواند در نقاط عطف تاریخی، تبدیل به کنش سیاسی گردد. هرگونه کنش سیاسی مبتنی بر مقاومت برای کشورهایی همانند ایران، ماهیت قدرت‌محور دارد. قدرت یکی از شاخصهای بنیادین نظام سیاسی در هر کشوری محسوب می‌شود. مفاهیمی از جمله فرهنگ مقاومت، نمادی از قدرت‌سازی در مقابل تهدیدات است.

بررسی روندهای سیاسی ایران نشان می‌دهد که هرگاه جامعه از انسجام اجتماعی برخوردار باشد، زمینه‌های قدرت‌سازی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در این مقاله، فرهنگ مقاومت به مثابه تولید سازوکارها و شبکه‌هایی است که بتواند زمینه‌های بازدارندگی تهدیدات را به وجود آورد؛ بنابراین هرگونه سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت از طریق سازوکارهای متنوعی از جمله قدرت هنجاری، قدرت شبکه‌ای، قدرت نهادی و قدرت فرهنگی سازماندهی می‌شود. در این فرایند، شبکه قدرت ترکیبی از قدرت بنیادین و قدرت گفتمانی است.

سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت ارتباط مستقیم با نشانگان فرهنگی و شکل‌بندی ساختار سیاسی ایران دارد. از آنجایی که ساختار سیاسی ایران، بخشی از نماد فرهنگی را با خود پیوند داده است، می‌توان بر این امر تأکید داشت که تحقق چنین اهداف و نشانه‌هایی بدون توجه به شکل‌بندی قدرت و آینده نظام سیاسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. درک واقعیت‌های محیط سیاسی و اجتماعی، شرایطی را فراهم می‌سازد که می‌توان رابطه مستقیم بین فرهنگ، ساختار قدرت و نشانه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی در قالب سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت را مشاهده نمود.



بنابراین مفهوم‌سازی مقاومت در شرایطی انجام می‌گیرد که جلوه‌هایی از همبستگی اجتماعی در قالب کنشهای معنایی، مفهومی و استعاره‌های فرهنگی ایجاد گردد. همان‌گونه که رفتار میان فردی ایرانیان دارای ابعاد متنوعی از نظام تعارفات و قالبهای زیبایی‌شناختی غیرقابل انکار است، نوع ارتباط آنان با نظام سیاسی نیز در چنین چارچوب‌هایی قابل بررسی است. بسیاری از نشانگان رفتاری به دلیل پیچیدگی و ظرافت خود به استعاره تبدیل می‌شود؛ به همین دلیل است که ادبیات ایران مملو از استعاره‌های اجتماعی و سیاسی است؛ بنابراین یکی از شاخصهای مفهومی فرهنگ مقاومت را باید در ارتباط با استعاره‌های اجتماعی تبیین نمود. درونی‌سازی و بازتولید استعاره مقاومت را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخصهای بنیادین در روند مفهوم‌سازی فرهنگ مقاومت دانست. استعاره‌های مفهومی مقاومت می‌تواند در قالب نشانه‌هایی از هنجارسازی منعکس گردد. برخی از شعرا، نویسندگان و منتقدان اجتماعی ایران، رویکرد خود را نسبت به مسائل سیاسی در قالب ادبیات در هم تنیده، کنایه و استعاره تنظیم می‌کنند.

نظریه پردازانی همانند ویلیام بیمن تلاش دارند تا قالبهای مفهومی فرهنگ سیاسی ایران را تبیین نمایند. فرهنگ مقاومت در رویکرد بیمن بر اساس استعاره‌های مفهومی معنا پیدا می‌کند. استعاره‌هایی که دوگانه‌سازی خیر و شر را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. زمینه‌های تاریخی چنین استعاره‌هایی را باید در جدال اهریمن و اهورامزدا مشاهده نمود. بیمن نشانه‌های جدید چنین استعاره‌هایی را در فضای جبهه مقاومت و نظام سلطه بازتولید می‌سازد؛ بنابراین فرهنگ مقاومت بدون استعاره‌های تاریخی و فرهنگی نهادینه نخواهد شد.

هرگونه استعاره فرهنگی، تابعی از ضرورت‌های راهبردی در ساختار، تاریخ و فرهنگ سیاسی کشورها خواهد بود. به این ترتیب، بازتولید استعاره‌های فرهنگی زمینه‌های لازم برای تبیین فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران را به وجود می‌آورد. نشانه‌های چنین فرایندی را باید در دوران جنگ مشاهده نمود. مفاهیمی همانند شهادت، جبهه‌ها، کربلا، مقاومت و پیروزی را باید در زمره چنین استعاره‌هایی دانست. به طبع به هر میزان که استعاره‌های ادبی افزایش یابد، الگوهای کنش اجتماعی - اقتصادی نیز از خلاقیت بیشتر و مؤثرتری برخوردار خواهند شد. به کارگیری چنین استعاره‌هایی را می‌توان در الگوهای رفتاری دولتمردان مورد توجه قرار داد (بیمن، ۱۳۸۱: ۷۵).

۱-۳- سوالات پژوهش

در این مقاله تلاش می‌شود تا نخست نشانه‌های مربوط به فرهنگ سیاسی ایران تبیین گردد. دوم، شاخصهای فرهنگ سیاسی و رابطه آن با ساختار قدرت تبیین شود. سوم،



تلاش می‌شود تا از شاخصهای مربوط به جامعه‌شناسی فرهنگی و اندیشه‌های وبر در تبیین سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت استفاده شود. یکی از چالشهای واقعی فرهنگ سیاسی ایران را باید ابهام معنایی، نشانه‌ای و کارکردی دانست. به همین دلیل است که شاخصهای مربوط به فرهنگ سیاسی مقاومت می‌تواند در فضای غیرساختاری در شرایط تجزیه قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان سؤالات زیر را در تبیین سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت ارائه نمود.

۱-۳-۱- سؤال اصلی پژوهش

تبیین واقعیت‌های سیاست فرهنگی ایران، نیازمند شناخت نشانه‌های ابهام در فرهنگ سیاسی و اجتماعی می‌باشد. باتوجه به چنین واقعیت‌هایی، می‌توان سؤال اصلی مقاله را در قالب گزاره‌ای جست‌وجو نمود که تلاش دارد تا درک دقیقی از فرایند، نشانه‌ها و الگوهای سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت منعکس نماید. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله آن است که «فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران دارای چه نشانه‌هایی بوده و چگونه می‌توان آن را سیاست‌گذاری نمود؟»

۱-۳-۲- سؤالات فرعی پژوهش

در تبیین فرهنگ سیاسی مقاومت، لازم است تا چهره مبهم و تغییر یابنده فرهنگ سیاسی و اجتماعی کشورها که تحت تأثیر سازوکارهای تحول ساختاری قرار می‌گیرد، شناسایی شود. واقعیت‌های فرهنگ سیاسی ایران نشان می‌دهد که ذهن پویا، خلاق و تغییر یابنده ایران می‌تواند در دوران مختلف خود را بازسازی نماید. به همین دلیل است که تغییر‌پذیری در ادبیات، الگوهای رفتار میان فردی، کنش اجتماعی و موانع سیاسی ایرانیان، امر مشهودی می‌باشد. برای گذار از تغییر‌پذیری فرهنگ سیاسی مقاومت، لازم است تا زمینه‌های اجتماعی و ساختاری برای نهادینه‌سازی آن فراهم گردد. چنین نشانه‌هایی از طریق سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت حاصل می‌شود. باتوجه به چنین فرایندی می‌توان سؤالات فرعی این مقاله را به شرح زیر تبیین نمود:

- فرهنگ سیاسی ایران دارای چه ویژگی‌هایی بوده و در چه فرایندی برسازی می‌شود؟
- شاخصهای فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران کدام است و چگونه می‌توان آن را نهادینه نمود؟

- عوامل ساختاری در سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران چه نقشی داراست؟
- عوامل فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی در سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت چه

نقشی دارد؟



۱-۴- فرضیه پژوهش

تبیین فرایند مربوط به سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت فقط در شرایطی از اهمیت، مطلوبیت و کارآمدی لازم برخوردار است که بتوان زمینه‌های مؤثر برای اثربخشی فرهنگی را سازماندهی نمود. در این فرایند، ساختار سیاسی از نقش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که: «فرهنگ مقاومت در ایران صرفاً در شرایطی تداوم می‌یابد که در وضعیت سیاست‌گذاری ساختاری و کارکردی قرار گیرد. اگرچه فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران دارای ریشه‌های تاریخی می‌باشد اما تداوم آن نیازمند سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در محیط اجتماعی در جهت نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت است».

۱-۵- چارچوب نظری پژوهش

نشانه‌های اصلی فرهنگ مقاومت در ایران را می‌توان بر اساس مفاهیمی همانند خوداتکایی، پایداری، مقاومت، بازدارندگی، دفاع مؤثر و کنش نامتقارن مورد توجه قرار داد. هریک از این مفاهیم به عنوان بخشی از نشانه‌شناسی فرهنگ مقاومت محسوب می‌شود. تحقق این امر، نیازمند بهره‌گیری از نهادها و ساختارهایی است که نشانگان فرهنگی تحقق چنین اهدافی فراهم گردد. هریک از مفاهیم یاد شده می‌تواند زمینه‌های بازتولید شاخصهای مفهومی دیگری را بازتولید نماید. برای مثال، پایداری که بخشی از فرهنگ مقاومت محسوب می‌شود، ارتباط مستقیم و مؤثری با نشانه‌هایی از جمله خوداتکایی و دفاع مؤثر دارد.

فرهنگ سیاسی، هویت، آگاهی، اندیشه و ایدئولوژی، نشانگان «قدرت گفتمانی» می‌باشند. در چنین شرایطی این سؤال مطرح می‌شود که سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت بر اساس چه نشانه‌هایی حاصل می‌گردد؟ چگونه می‌توان از سازوکارهای اجتماعی برای تحقق اهداف ساختاری بهره گرفت؟ بر اساس چنین نگرشی، تمامی موضوعات و نشانگان فرهنگی ایران را می‌توان بخشی از شاخصهای قدرت گفتمانی دانست که ارتباط تنگاتنگی با قدرت مادی و جلوه‌های بنیادین فرهنگ و ساختار سیاسی ایجاد می‌کند.

در تبیین مقاله سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران، می‌توان از رهیافتهای مختلفی استفاده نمود. هر یک از این رهیافتهای بخشی از واقعیت‌های ساختار سیاسی ایران را منعکس می‌سازد. از سوی دیگر، می‌توان بر این امر تأکید داشت که فرهنگ سیاسی بدون توجه به واقعیت‌های ساختاری در ایران نمی‌تواند از تداوم چندانی برخوردار



باشد. به همین دلیل است که در تنظیم این مقاله از رهیافت جامعه‌شناسی فرهنگی و تفهیمی ماکس وبر به همراه نشانه‌شناسی کنش ساختاری تالکوت پارسونز بهره گرفته شده است.

۲- مفهوم‌سازی فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران

فرهنگ مقاومت از طریق سازوکارهای یکپارچه‌ساز و هماهنگ‌کننده حاصل می‌گردد. شاخصهای قدرت نرم‌افزاری می‌تواند زمینه‌های لازم برای فرهنگ مقاومت را فراهم کند. کشورهایی که فرهنگ مقاومت را بر اساس مؤلفه‌هایی همانند ایدئولوژی، مشروعیت و انسجام داخلی تنظیم می‌کنند، از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر محیط اجتماعی برخوردارند. اولین نشانه فرهنگ مقاومت را باید «انسجام اجتماعی» دانست. کشورهایی می‌توانند در فضای کنش مبتنی بر مقاومت قرار گیرند که از انسجام اجتماعی و ساختاری برخوردارند.

۲-۱- نشانه‌های مفهومی فرهنگ مقاومت در ایران

اگرچه قدرت و انسجام اجتماعی در همه جا با یکدیگر پیوند ندارند اما می‌توان رابطه بین «مشروعیت سیاسی» و «فرهنگ مقاومت» ایجاد نمود. کشورهایی که مشروعیت سیاسی فراگیری دارند، از قابلیت بیشتری برای مقاومت برخوردارند. نشانه‌های چنین فرایندی را می‌توان در دوران جنگ تحمیلی مورد ملاحظه قرار داد. فرایند دفاع مقدس را باید نمادی از بازتولید فرهنگ مقاومت بر اساس مشروعیت نظام سیاسی دانست. در این دوران بود که جلوه‌های دیگری از فرهنگ مقاومت از جمله بازدارندگی، دفاع مؤثر، پایداری و خوداتکایی شکل گرفت.

به طور کلی، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که حکومت‌های قدرتمند و یکپارچه از همبستگی اجتماعی و ساختاری برای اعمال قدرت برخوردارند. نظام‌های سیاسی که دارای مشروعیت است، به میزان بیشتری از انگیزه و تحرک برای بهره‌گیری از فرهنگ مقاومت برخوردارند. به طور کلی، فرهنگ مقاومت می‌تواند مشروعیت را بازتولید نماید. نقش فرهنگ مقاومت را می‌توان در دوران ظهور نشانه‌هایی از آشوب سیاسی ملاحظه نمود. مشروعیت و فرهنگ مقاومت عامل کنترل آشوب سیاسی در ساختار اجتماعی می‌شود. چنین نشانه‌هایی در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ در ایران منعکس گردیده است. در این دوران، مشروعیت سیاسی منعکس از فرهنگ مقاومت، زمینه‌های لازم برای حفاظت از نظام را به وجود آورده است.



هرگونه ضعف ساختاری ناشی از فقدان فرهنگ مقاومت، زمینه‌های لازم برای نفوذ گروه‌های سیاسی ذینفع خارجی را امکان‌پذیر می‌سازد. در چنین شرایطی، تهدیدات داخلی نسبت به دولت را نمی‌توان به طور کامل از نفوذ دولتهای خارجی جدا ساخت و بدین لحاظ مشکلات امنیت داخلی کشورهایی که فاقد فرهنگ مقاومت باشند، افزایش یافته و به گونه مشهودی با سازوکار کنش قدرتهای بزرگ برای کنترل اقتدار سیاسی کشورها پیوند می‌یابد (بوزان، ۱۳۷۹: ۴۵).

یکی از نشانه‌های فرهنگ سیاسی ایران را باید کنش‌گرایی دانست. فرهنگ مقاومت در قالب کنش‌گرایی معنا پیدا می‌کند. کنش در شرایطی از اهمیت و اثرگذاری برخوردار است که با نشانه‌هایی از مسئولیت همراه گردد. احساس مسئولیت، زیربنای انسجام اجتماعی در کشورهای مختلف می‌باشد. درک چنین مفهومی در شرایطی امکان‌پذیر است که بتوان بین تقوا، مسئولیت و آگاهی رابطه متقابل برقرار نمود. هرگونه مسئولیت‌پذیری، زمینه‌های رستگاری را در ساختار فرهنگی و اجتماعی به وجود می‌آورد.

«رهبانیون مسیحیت برای اینکه دامانشان به گناه آلوده نشود، رهبانیت پیشه کردند. به غارها و کوه‌ها و بی‌قوله‌ها پناهنده شدند. قرآن می‌فرماید رهبانیت که آنان از خود درآوردند و به صورت بدعتی آن را ایجاد کردند، ما بر آنان چنین اقدامی را ننوشته بودیم. اما عالم اسلامی رهبانیت ندارد، گوشه‌گیری ندارد، فرار ندارد. عالم اسلامی، همانی است که سعی می‌کند که بگیرد غریق را. مسلمان بودن و مسئول بودن با یکدیگر لازم و ملزوم هستند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۷).

۲-۲- نقش ساختار سیاسی در بازتولید فرهنگ مقاومت

ساختار سیاسی هر کشوری بدون توجه به مؤلفه‌های تاریخی و نهادی قابل تحلیل نیست. فرهنگ سیاسی نیز در مراحل مختلف توسط ساختار سیاسی بازتولید می‌شود. به همین دلیل است که ساختار انقلابی می‌تواند فرهنگ مقاومت را بازتولید نماید. تحقق چنین فرایندی تابعی از سازوکارهای مربوط به انتقال فرهنگ، سنتهای اعمال قدرت اجتماعی و نقش انقلاب اسلامی در بازتولید مفهوم فرهنگ مقاومت می‌باشد. بهره‌گیری از مفهوم جمهوری به موازات سنتهای انقلابی، سطح مشارکت سیاسی شهروندان و مشروعیت ساختاری را افزایش داده است (مصطفی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۳).

مهم‌ترین مسئله فرهنگ مقاومت را باید در مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانست. چنین نگرشی در ادبیات سعدی مشاهده می‌شود. سعدی بر این اعتقاد است که عالم و عابد، دو کارکرد اجتماعی متفاوت دارند. فرهنگ سیاسی مقاومت در فضای کنش عابد



شکل می‌گیرد؛ کنشی که مبتنی بر جهد، تلاش، مشارکت، همکاری و مسئولیت‌پذیری می‌باشد. چنین رویکردی با آنچه در ادبیات دینی از آن به‌عنوان تقوا، یعنی تجهیز و زره برای مقابله با آفتها و آسیبهای اجتماعی بیان شده، هماهنگی دارد. سعدی چنین نشانه‌ای را در قالب عبارتهای زیر بیان می‌دارد:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج

و این جهد می‌کند که بگیرد غریق را

در عبارتهای یادشده می‌توان استعاره‌هایی را مشاهده نمود که فرهنگ سیاسی مقاومت را بر اساس نشانگان مفهومی مسئولیت‌پذیری شکل می‌دهد. در این نگرش، ظرافتهای کلامی، نتایج خود را در فرهنگ سیاسی مقاومت و همچنین ساختار سیاسی منعکس می‌سازد (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۷).

ادبیات چند بعدی، روح سرشار از ذوق، کلام مبهم و استعاره‌هایی با معانی متفاوت را می‌توان زمینه‌سازی تغییرپذیری در جهت‌گیری‌های رفتاری ساخته‌های حکومتی دانست. هرگونه نشانه فرهنگی به‌گونه اجتناب‌ناپذیر تأثیر خود را در نهادهای اجتماعی و عملکرد ساختار سیاسی بر جای می‌گذارد. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده را باید بخشی از نشانه‌های بنیادین و اثرگذار بر فرهنگ سیاسی ایران دانست. فرهنگی که از یک سو دارای رویکرد ساختار شکن بوده و زمینه‌های مقاومت اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد و از طرف دیگر، می‌توان آن را در قالب نشانه‌های خاصی از ساختارگرایی و الگوی مبتنی بر کنش نهادینه‌شده مشاهده نمود.

بهره‌گیری از رهیافت وبر و پارسونز در تبیین سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت از این جهت اهمیت دارد که نقش ساختار و سلسله‌مراتب سیاسی در سازماندهی فرهنگ مقاومت را منعکس می‌سازد. در این ارتباط، می‌توان یکی از شاخصهای فرهنگ ایرانی را بر اساس توجه محسوس و مشهود به سلسله‌مراتب مورد توجه قرار داد. اگرچه روابط اجتماعی ایرانیان با شاخصهای مبتنی بر الگوهای کنش سلسله‌مراتبی هماهنگی دارد اما انعکاس آن در حوزه‌های سیاسی، همواره مشهودتر از عرصه‌های اجتماعی و روابط میان فردی است. این امور ریشه در موقعیت ویژه دولت دارد. به‌طور کلی، نهادهای



سیاسی و ساختهای حکومتی از قابلیت‌هایی برخوردارند که می‌توانند پاداش و مجازات خارج از ضوابط را اعمال نمایند.

۲-۱- سلسله‌مراتب و قداست قدرت در فرهنگ سیاسی مقاومت

به همین دلیل است که قدرت و فرهنگ مقاومت در نگرش ایرانی با نشانه‌هایی از قداست پیوند یافته است. قدرت جاذبه زیادی برای همراه‌سازی نیروهای اجتماعی با خود داراست. زمانی که ساختار قدرت شکاف بردارد، میزان وفاداری پیروان و نزدیک‌ترین گروه‌ها به ساختار و گفتمان قدرت، کاهش خواهد یافت. تا زمانی که سلسله‌مراتب قدرت وجود دارد، نیروی اجتماعی یا مقام سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. در حالی که اگر روندهای تغییر در قدرت سیاسی ایجاد شود، در آن شرایط الگوی رفتار بازیگران اجتماعی تغییر خواهد یافت.

یکی از نشانه‌های بنیادین فرهنگ، رفتار و کنش سیاسی ایرانیان، به‌کارگیری ادبیات، کنش سیاسی و رفتاری است که ماهیت سلسله‌مراتبی دارد. کنش سلسله‌مراتبی به عنوان انگاره‌ای محسوب می‌شود که بازتاب و نتایج قابل توجهی بر رفتار سیاسی و اجتماعی ایرانیان به‌جا گذاشته است. ریشه چنین کنش‌هایی را می‌توان در «امنیت‌سازی» دانست (Behroz, 1989: 14).

به‌کارگیری واژه سلسله‌مراتب نمادین به این دلیل است که الگوهای رفتاری به نظم سازمانی منجر نمی‌شود بلکه نشانه‌هایی از رفتار مبتنی بر احترام را به وجود می‌آورد. برخی بر این اعتقادند که عنایت گروه‌های فرادست نسبت به نیروهای فرودست نیز ماهیت دقیقی ندارد. کنش‌های سازمانی بیش از آنکه در شرایط ساختاری و به عنوان وظیفه سازمانی تلقی شود به عنوان وفاداری ناشی از احترام محسوب می‌شود.

در این موارد سلسله‌مراتب، ماهیت حقیقی پیدا نموده و روابط افراد را در قالب احترام همه‌جانبه سازمان‌دهی می‌کند. در این شرایط هر فردی تلاش می‌کند تا تعهدات خود را به گونه مؤثر، دقیق و همه‌جانبه به مرحله اجرا گذارد. چنین روندی را می‌توان زمینه‌ساز برخی از روابط عاطفی دانست که با نشانه‌های کنش سازمانی پیوند می‌یابد. به این ترتیب، تعهدات به میزان قابل توجهی جدی گرفته می‌شوند. هر فرد تلاش می‌کند تا در روابط خود با دیگران به تعهدات اخلاقی، درونی و وجدانی توجه داشته باشد.

ساختار اجتماعی مبتنی بر مقاومت، شکل خاصی از کنش سیاسی را منعکس می‌سازد. کنش مبتنی بر مسئولیت‌پذیری را باید در چنین قالب و مفهومی تبیین نمود. این الگوی رفتاری در شرایطی که جامعه ایران با جلوه‌هایی از «ساختار اجتماعی



سنتی» معرفی می‌شد، از فراوانی بیشتری برخوردار بود. فرایندی که منجر به گذار اجتماعی - اقتصادی ایران گردید، فضای اخلاق سنتی را نیز در روابط سلسله‌مراتبی تحت تأثیر قرار داد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۴۵).

۲-۲- هنجارگرایی نمادین و نهادین در فرهنگ سیاسی مقاومت

یکی دیگر از شاخص‌های بنیادین فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران را باید بهره‌گیری از سازوکارهایی دانست که زمینه‌های لازم برای هنجارگرایی را امکان‌پذیر می‌سازد. به عبارت دیگر، هرگونه هنجارگرایی می‌تواند ماهیت نمادین و نهادین داشته باشد. سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در شرایطی اهمیت دارد که بتوان نشانه‌های نمادین فرهنگ سیاسی مقاومت را به نشانه‌های نهادین تبدیل نمود. در چنین شرایط و فضایی، بی‌هنجاری در جامعه ایران صرفاً در وضعیتی ایجاد می‌شود که بین سلسله‌مراتب نمادین و الگوهای واقعی رفتار مبتنی بر سلسله‌مراتب، شکاف گسترده‌ای ایجاد گردد. سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران، شرایطی به وجود می‌آورد که هرگونه شکاف فرهنگی و رفتاری را می‌توان به عنوان نمادی از گسست اجتماعی و همچنین آنومی دانست. در دورانی که بحران اجتماعی در سطح فراگیرتری ایجاد می‌شود، طبعاً الگوی کنش و رفتار شهروندان، همان‌گونه که ماکیاول بیان داشته، بیش از آنکه مبتنی بر دوستی و صمیمیت باشد، با نشانه‌هایی از ترس و نگرانی همراه خواهد بود. این امر، رفتار نمادین را در روابط میان فردی، کنش‌های اجتماعی و همچنین رفتار سیاسی افزایش خواهد داد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

مؤلفه‌های فرهنگی-ارزشی در شکل‌گیری مراحل تکوینی فرهنگ مقاومت در ایران تأثیرگذار بوده است. فرایند مقاومت در جنگ تحمیلی و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، نشان داد که می‌توان از طریق کنش انسانی فرهنگ‌محور بر قواعد جهان مادی و حتی قواعد تنظیمی تأثیر گذاشت. در این فرایند، پویایی فرهنگ سیاسی می‌تواند شکل جدیدی از تعامل انسانی را به وجود آورد. به طور کلی، مؤلفه‌های اجتماعی وابسته به رویه‌های انسانی، نشانه‌های فرهنگی و قالب‌های ارزشی است. در چنین فرایندی، سرشت آگاهی اجتماعی به وجود آمده و هرگونه کنش سیاسی بر اساس نشانه‌هایی از آگاهی اجتماعی به وجود می‌آید.

در فرایند مقاومت نیروهای اجتماعی ایران در جنگ تحمیلی، می‌توان جلوه‌هایی از آگاهی اجتماعی را ملاحظه کرد که در قالب ارزشی و اسطوره‌های دینی-تاریخی قرار می‌گیرد. این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری حوادث جدید و تحولات سیاسی-استراتژیک نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. مقاومت در روند جنگ تحمیلی، ماهیت معنامحور



داشته و نقش عوامل اجتماعی در کنش سیاسی را برجسته می‌سازد. واژه‌ها، مفاهیم، اسطوره‌ها و هیجان‌ات اجتماعی می‌تواند بر روند شکل‌گیری حوادث، تأثیرگذار بوده و از سوی دیگر، زمینه‌های کنش معطوف به مقاومت را در فرایندهایی همانند جنگ تحمیلی به وجود آورد.

۲-۳- آخرت‌گرایی در فرهنگ سیاسی مقاومت

یکی از شاخصهای بنیادین فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران را باید توجه به نشانه‌هایی از جمله آخرت‌گرایی و موعودگرایی دانست. چنین رهیافتی همواره الهام‌بخش کنش گروه‌های سیاسی بوده است. از سوی دیگر، فرایند بحران و جدالهای سیاسی علیه ساختار قدرت در ایران را باید در زمره عوامل و مؤلفه‌هایی دانست که آخرت‌گرایی را تشدید می‌نمایند. تمامی نشانه‌های تاریخ سیاسی ایران، بیانگر آن است که مذهب، روحانیت سیاسی و نهادهای دینی همواره بخشی از واقعیت مربوط به ساختار اجتماعی بوده است. نیروهای اجتماعی فقط در شرایطی حاملان گفتمان قدرت برای سازماندهی ساختار سیاسی محسوب می‌شوند که زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی لازم برای تحقق چنین شرایطی به وجود آید (احتشامی، ۱۳۸۵: ۷۳).

مذهب و مؤلفه‌های مذهبی در اسطوره‌سازی فرهنگ مقاومت، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. به عبارتی، بسیاری از اسطوره‌های دفاع مقدس تحت تأثیر شاخصهای فرهنگی، مذهبی و تاریخی شکل گرفته است. به کارگیری واژه‌های مذهبی، انگیزه شهروندان ایرانی برای بهره‌گیری از قالبهای دینی و انتقال آن به حوزه‌های کنش سیاسی و نظامی را بالا برده است. نشانه‌های فرهنگی که در فرایند دفاع مقدس نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است، از تنوع قابل توجهی برخوردار بوده اما برخی از این مؤلفه‌ها توانست آثار چشمگیری در زمینه شکل‌گیری قدرت مقاومت در ایران به جای گذارد. در این مورد می‌توان به شاخصهای حماسه عاشورا، شهادت‌گرایی و آخرت‌گرایی اشاره کرد. حامد الگار در کتاب «دین و دولت در ایران» تلاش دارد تا اندیشه دینی با سازماندهی قدرت سیاسی را منعکس نماید. الگار بر این اعتقاد است که از زمان صفویه به بعد، اندیشه دینی در ایران معطوف به کنترل ساختار قدرت و نظام سیاسی بوده است. انقلاب اسلامی شرایط لازم برای سازماندهی فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران به وجود آورده است. برخی از تحولات تاریخی، چنین فرایندی را تشدید و زمینه نهادینه شدن آن را به وجود آورده‌اند. هرگونه تحول در ساختار سیاسی ایران، ارتباط مستقیمی با چگونگی نهادینه شدن فرهنگ سیاسی مقاومت دارد.



درک واقعیت‌های فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران را می‌توان انعکاس تاریخ سیاسی، نشانه‌های فرهنگی و همچنین الگوهای کنش راهبردی دانست. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نهادهای سیاسی آن در دورانی شکل گرفتند که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسیده، نوسازی در ساختار اجتماعی و صنعتی آغاز شده و نشانه‌هایی از انگیزش اجتماعی برای اعاده هویت دینی در ساختار سیاسی شکل گرفته بود. شاید بتوان انقلاب اسلامی ایران را پاسخی به «بحران هویت» ناشی از نوسازی دانست که از سال ۱۹۶۲ به بعد آغاز شده و به گونه‌ای تدریجی در چارچوب برنامه‌های توسعه، تداوم یافته است (مصطفی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

تغییرات سریع در محیط سیاسی و اجتماعی ایران، مربوط به شرایطی است که مرکزیت اقتدار سیاسی با تغییراتی روبه‌رو شود. به همین دلیل است که برخی از تحلیلگران تأکید دارند که تحولات ایران غیرقابل پیش‌بینی است. آنان چنین نشانه‌ای را انعکاس ماهیت فرهنگ، ساختار و کنش گروه‌های سیاسی در ایران می‌دانند. ارتقاگرایی، یکی از شاخص‌های اصلی رمانتیسم سیاسی و موعودگرایی در ایران محسوب می‌شود. سند چشم‌انداز توسعه ۱۴۰۴ را می‌توان نشانه‌ای از پیوند رمانتیسم سیاسی و ارتقاگرایی ساختاری دانست. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که ارزیابی‌های راهبردی در برنامه‌ریزی سیاسی به گونه دقیق انجام نخواهد شد (Chubin, 1994:35).

زمانی که انقلاب ایران پیروز شد، هنجارهای نهفته در فرهنگ سیاسی ایران از تنوع نقش‌آفرینی بیشتری برخوردار شد. شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران توانست نشانه‌هایی از مقاومت را در فضای اجتماعی ایران به وجود آورد. این امر نشان می‌دهد که در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جلوه‌هایی از هویت مقاومت شکل گرفته و آثاری را در جنبش اجتماعی مقاومت به وجود آورد. فرهنگ ایرانی و مذهب شیعی با یکدیگر پیوند ارگانیک دارند و به همین دلیل است که هر یک از دو مؤلفه یاد شده می‌تواند زمینه‌های لازم برای بازتولید مقاومت اسلامی را به وجود آورد (پوستینچی و متقی، ۱۳۹۰). تاریخ نشان می‌دهد که هرگاه با تهدید بین‌المللی روبه‌رو شود، در آن شرایط انگیزه بیشتری برای سازماندهی مقاومت پیدا می‌کند.

۲-۴- ارتقاگرایی در فرهنگ سیاسی مقاومت

مطالعه ساختار سیاسی کشورهای مختلف نشان می‌دهد که اگر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی به عنوان زیرساختار نظام سیاسی قرار گیرند، در آن شرایط دارای انگیزه لازم برای پذیرش مرجعیت ساختاری می‌باشند؛ بنابراین نظام‌های سیاسی نهادینه



شده که قادر به کنترل فرایندهای اجتماعی و سیاسی می‌باشد، از «مرجعیت درونی» برای تنظیم سازوکارهای رفتار و کنش سیاسی برخوردار هستند. این امر، به معنای پذیرش سلسله‌مراتب و قواعد قدرت تلقی می‌شود. پذیرش ساختهای سیاسی توسط گروه‌های اجتماعی را می‌توان در زمره عواملی دانست که با انگیزه‌های مرجعیت‌سازی در جامعه ایران پیوند یافته است (احتشامی، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

یکی از نشانه‌های دیگر فرهنگ سیاسی مقاومت در ساختار اجتماعی ایران را باید ارتقاگرایی دانست. ارتقاگرایی با اندیشه‌های «الکس اینکلس» و همچنین «دیوید مک‌کلند» ارتباط مستقیم دارد. نشانه‌های ارتقاگرایی در هر کشوری بر اساس شاخصهای فرهنگی و ساختار سیاسی آن ظهور می‌یابد. از آنجایی که ارتقاگرایی، بخشی از رویکرد و فرهنگ موعودگرایی دینی در جامعه ایران محسوب می‌شود، به همین دلیل نشانه‌های تغییر در برنامه سیاسی، اقتصادی و امنیتی مشاهده می‌شود. تغییر دائمی، بخشی از فضای ادراکی و تحلیلی جامعه ایران محسوب می‌شود (Cottam, 1990: 75).

احتشامی در تبیین ویژگی‌های تغییرپذیری ادراکی، تحلیلی، رفتاری و ساختاری در ایران بر فرایندهای سیاسی تأکید دارد. فرایندهایی که در هر دوران با تغییرات گسترده‌ای در مقایسه با دوران گذشته روبه‌رو می‌شود. نامبرده در این ارتباط بیان می‌دارد که: «کسانی که از ایران دیدن کرده و حتی برخی از ایرانی که با آنان در تماس هستند بر ماهیت تغییر یابنده سیاست و تحولات سیاسی در ایران تأکید دارند. برای نمونه، می‌توان به تحولات سیاسی ایران در سالهای ۷۹-۱۹۷۸ اشاره داشت. نامبرده تلاش داشته است تا رابطه بین ساختار اجتماعی و فرهنگ سیاسی ایران را در قالب شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی، تاریخی و مفهومی تبیین نماید (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

در دوران مختلف تاریخی، نقش هنجارهای اجتماعی در عرصه سیاست منعکس می‌شود. نمی‌توان سیاست را خارج از فضای اجتماعی تحلیل نمود. گزارشهای سازمان اطلاعات مرکزی امریکا نشان می‌داد که ایران از ثبات و اقتدار ساختاری برخوردار است. کارتر نیز در ژانویه ۱۹۷۸ ایران را جزیره ثبات نامید. در حالی که حکومت صرفاً در طول ده ماه تظاهرات گروه‌های اجتماعی که فاقد ابزار و استراتژی جنگ مسلحانه بودند، قدرت سیاسی خود را از دست داد. این امر نشان می‌دهد که علاوه بر ناتوانی غرب در پیش‌بینی وقوع انقلاب اسلامی در ایران، سلطنت پهلوی به اندازه کافی قوی نبود که در برابر نهضت اسلامی مردم مقاومت کرده یا اینکه آنان را در ساختار قدرت جذب نماید» (Ehteshami, 1994: 33).

یکی از شاخصهای فرهنگ مقاومت، ماهیت شالوده‌شکن داشتن است. انقلاب



ایران توانست جلوه‌هایی از ساختارشکنی بین‌المللی را در برابر اقتدار بازیگران مسلط بین‌المللی و قدرتهای بزرگ به وجود آورد. چنین فرایندی در دوران جنگ عراق علیه ایران بازتولید شد. این امر، نقش مؤثری در شکل‌گیری جنبش اجتماعی کشورهای خاورمیانه و همچنین جنبش مقاومت اسلامی در کشورهای اسلامی ایفا کرد.

۳- فرایند و سازوکارهای سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران

سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران، تابعی از نشانه‌های فرهنگ اجتماعی به موازات شکل‌بندی ساختار سیاسی محسوب می‌شود. در این ارتباط، الگوی ساختاری با ضرورت‌های فرهنگی پیوند می‌یابد. کسانی که از رهیافت وبر و همچنین پارسونز در تبیین سیاست‌گذاری فرهنگی بهره گرفته‌اند، بر این موضوع تأکید داشته‌اند که ساختار بخشی از واقعیت‌های اثرگذار بر کنش گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شود؛ بنابراین باید موضوع قدرت را بر اساس نشانه‌های فرهنگ سیاسی تبیین نمود. از جمله این نظریه‌پردازان می‌توان به «گراهام فولر»، «بابی سعید»، «مهرزاد بروجردی»، «ویلیام بیمن»، «علی میرسپاسی» و «ماروین زونیس» اشاره داشت.

این افراد ساختار سیاسی ایران را بر اساس شاخص‌های فرهنگ اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی و کنش فرهنگی تبیین کرده‌اند. بر اساس نگرش افراد یاد شده، فرایندهای اجتماعی خلاق و توافقی در ایران شکل گرفته است. هریک از این فرایندها، انعکاس نظام ارتباطی خاصی است که در قالب فرهنگ سیاسی، الگوهای رفتار اجتماعی و کنش بازیگران سازماندهی شده است. برخلاف رویکرد نظریه‌پردازان «فرهنگ محور» که بر رویدادهای ارتباطی، روح عمومی و فرهنگ سیاسی ایران تأکید دارند، افراد دیگری وجود دارند که مطالعات خود را در مورد تحولات سیاسی و ساختار قدرت در ایران بر اساس آرای مارکسیستی و رهیافتهای کارکردگرایی تنظیم نموده‌اند؛ بنابراین هیچگونه ارتباطی بین فرهنگ و ساختار سیاسی ایران قائل نمی‌باشند.

علاوه بر آبراهامیان، نظریه‌پردازان دیگری نیز همانند «مسعود کمالی» تحلیل خود را از مسائل ایران بر اساس رهیافتهای کارکردگرایی تنظیم نموده‌اند. ویلر در کتاب «ایران در دوران حال و گذشته» تلاش دارد تا رویکرد تحلیلی خود از تحولات سیاسی ایران را بر مبنای مسائل اقتصادی، سازمانی و تکنیکی ارائه دهد. «کمالی» در این ارتباط بیان می‌دارد که: «تعداد مطالعات فرهنگ‌مدار که بر اساس فرهنگ به جامعه می‌نگرد و جامعه را به عنوان مجموعه‌ای سنتی تلقی می‌کنند، کم نیست. آبراهامیان مایل است فرهنگ سنتی را به عنوان پدیده‌ای مجزا از تحولات ایران مورد بررسی قرار دهد. در کار او فرهنگ سنتی به صورت صفتی خاص در نظر گرفته می‌شود که



مخالف فرهنگ جدید و محدود به گروه‌های به اصطلاح سنتی است. دیگران بر این باورند که اسلام به عنوان یک دین و یک نظام حقوقی بر فرهنگ کل جامعه تأثیر به جا گذاشته است» (کمالی، ۱۳۸۱: ۲۶).

۳-۱- بازتولید اندیشه قدرت و مقاومت در ساختار سیاسی

رویکرد عمومی گروه‌های فرهنگ‌مدار بر این امر قرار دارد که اولاً «فرهنگ سیاسی» در سازماندهی و بازتولید «ساختار قدرت» نقش مؤثری خواهد داشت. از سوی دیگر، ساختار قدرت در هر دوران و مرحله‌ای خاص بازتولید می‌شود. این امر تحت تأثیر بازنمایی نشانه‌های فرهنگ سیاسی است. زمانی که فضای منطقه‌ای و بین‌المللی بر محیط سیاسی تأثیر به جا می‌گذارد، زمینه‌های لازم و مؤثر برای بازتولید فرهنگ سیاسی فراهم می‌شود. چنین فرایندی، بازتاب و انعکاس خود را در حوزه ساختار قدرت به جا خواهد گذاشت. نقش فرهنگ مقاومت در سازماندهی و بازتولید ساختار قدرت را می‌توان در زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی مورد مداخله قرار داد؛ به طوری که توانست بر ساختار سازمان‌یافته حکومت شاه که مورد حمایت امریکا قرار داشت، غلبه و در مقابل تهاجم همه‌جانبه عراق ایستادگی کند.

۳-۲- کارکردگرایی ساختاری در تنظیم متغیر الگویی فرهنگ مقاومت

درباره ماهیت و کارکرد ساختارهای سیاسی دو نظریه وجود دارد؛ تالکوت پارسونز بر هماهنگی اجزای مختلف نظام سیاسی تأکید دارد. پارسونز نظریه کارکردگرایی را در ارتباط با ساختار سیاسی کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که تمامی نظامهای سیاسی و حکومتی دارای ساختار سیاسی هماهنگ می‌باشند؛ بنابراین هر مجموعه‌ای دارای انگیزه و تمایلات لازم برای هماهنگ‌سازی رفتار خود با قواعد عمومی ساختار است.

به عبارت دیگر، پارسونز بر این اعتقاد است که اجزای تشکیل‌دهنده هر نظام سیاسی دارای مرجعیت درونی - بیرونی است. این امر، شرایط لازم برای هماهنگ‌سازی رفتار بازیگران و سایر اجزای نظام سیاسی را امکان‌پذیر می‌سازد. به این ترتیب، در ساختارهای سیاسی نهادینه شده، تمامی اجزای نظام سیاسی تلاش دارند تا اهداف مورد نظر ساختار حکومتی را فراهم آورند. کنش هماهنگ اجزای نظام سیاسی، منجر به شکل‌گیری روند همگرایی و ادغام بازیگران مختلف در چارچوب اهداف عمومی پیش‌بینی شده در نظام سیاسی خواهد شد.



بر اساس نگرش پارسونز، تفاوت نظام‌های سیاسی ناشی از هنجارها و «متغیرهای الگویی»^۱ حاکم بر ساختار اجتماعی و نظام حکومتی است. هر کشور دارای متغیرهای الگویی متفاوتی از سایر واحدهای سیاسی است. به همین دلیل است که شاهد تفاوت‌های ساختاری، رفتاری و کارکردی در کشورهای مختلف می‌باشیم. پارسونز بر این اعتقاد است که هر کشوری بر اساس هنجارها و ماهیت تاریخی - اجتماعی خود، دارای متغیرهای الگویی متفاوتی است (سو، ۱۳۸۴: ۴۲).

هریک از این اجزا و عناصر تلاش دارند تا انسجام درونی خود را حفظ نمایند. پارسونز بر این موضوع تأکید دارد که بدون انسجام اجتماعی، ساختاری و نهادی، امکان تداوم ساختار سیاسی وجود ندارد؛ بنابراین هر کشوری در ساختار داخلی خود، دارای نهادهایی است که با یکدیگر هماهنگ بوده و کنش مشترکی را به انجام می‌رسانند. تفاوت رفتار واحدهای سیاسی را باید در نشانه‌های مربوط به متغیرهای الگویی آنان دانست.

۳-۳- مقابله با تهدیدات در ساختار سیاسی

ساختار سیاسی ایران در زمره مجموعه‌هایی محسوب می‌شود که از امکان‌پذیری رشد تهدیدات برخوردار است. چنین کشورهایی در زمره ساختارهای سیاسی پیچیده تلقی می‌شوند؛ بنابراین سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت در ایران کاری دشوار خواهد بود. دشواری کنش و پیچیدگی ساختاری از آن جهت است که نیازمند بازتولید قدرت، هنجار و اندیشه سیاسی است.

بر اساس نظریه جوامع و ساختار سیاسی پیچیده، شکل‌گیری مرکزیت قدرت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. مرکزیت قدرت وظیفه دارد که تعادل و توازن تغییر یابنده را در نهادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور بازتولید نماید. بنابراین، در جوامع و ساختارهای سیاسی پیچیده، نخبگان و نهادهای حکومتی در شرایط تغییر و دگرگونی قرار دارند. در این گونه جوامع حوادث نوظهور شکل می‌گیرند. شکل‌گیری هر حادثه‌ای منجر به تغییر سریع در بازیگران، کارکرد نهادها و توازن قدرت می‌شود.

از سوی دیگر، تبیین ویژگی‌های عمومی ساختار سیاسی در هر کشوری بدون توجه به شاخصهای فرهنگی، نشانه‌های تاریخی و شکل‌بندی‌های اجتماعی آن امکان‌پذیر نیست. ساختار سیاسی در ایران، ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی داشته و انعکاس روح عمومی و پیشینه بازتولید شده جامعه است. به این ترتیب، بسیاری از نشانه‌های ساختاری ایران در دوران مختلف تاریخی تکرار شده است. علت آن را می‌توان در الهام‌پذیری ساختار سیاسی از عوامل و نشانه‌های ژرف تاریخی - اجتماعی دانست.



به‌طور کلی، به هر میزان تاریخ سیاسی کشوری طولانی‌تر باشد، ساختار سیاسی و روح عمومی آن نیز پیچیده‌تر، سیال‌تر و انعطاف‌پذیرتر خواهد بود (Akhavi, 1987:102). شکل‌گیری هویت مقاومت ایجادکننده قالبهای گفتمانی است. هر گفتمانی می‌تواند در برابر تهدیدات، از کارآمدی مطلوبی برخوردار باشد؛ بنابراین فرهنگ مقاومت در دوران دفاع مقدس از فراگیری، کارآمدی و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار شد. قدرت مقاومت در روند جنگ تحمیلی انعکاس چگونگی دریافته‌ها و ادراکات جامعه ایرانی به همراه گفتمانی است که مبتنی بر هویت مقاومت است. چنین گفتمانی محور اصلی مقابله با تهدیدات محسوب می‌شود. در فضای سیاسی سالهای دهه اول انقلاب، نشانه‌های انقلاب-هویت‌ی جامعه ایرانی توانست در برابر چنین تهدیداتی ظهور کند. مزیت نسبی ایران در مقابله با تهدیدات، بهره‌گیری از شاخصهای ایدئولوژیک، ایستارهای ملی و نشانه‌های فرهنگی بود. این مؤلفه‌ها را می‌توان حاصل اصلی تداوم مقاومت ایران در برابر تهدیدات داخلی و خارجی دانست.

اگر چه جمهوری اسلامی ایران، تجربهٔ منحصر به فردی در ساختار سیاسی و گفتمانهای قدرت ارائه کرده است اما باید بر این امر واقف بود که چنین تجربه‌ای به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، ریشه‌های استواری در تاریخ سیاسی و تجارب گذشتهٔ جامعهٔ ایران دارد. شرایط جغرافیایی نیز اثرات مثبت و منفی بسیاری بر تاریخ سرنوشت سیاسی ایران ایجاد کرده است. شاخصهای ژئوپلیتیکی از یک سو، عامل تداوم استقلال و امنیت ملی ایران بوده و از سوی دیگر، زمینه‌های لازم برای تهاجم نیروهای خارجی به ایران فراهم و تنگنای بسیاری را برای امنیت ملی ایران ایجاد نموده‌اند.

در دوران عادی و در شرایطی که تهدیدات خارجی، امنیت فردی، اجتماعی و ملی ایران را تهدید نمی‌کرد، حکومت‌های استبدادی بدون توجه به «حقوق مالکیت» و همچنین سایر حقوق اجتماعی و اقتصادی در ساختار سیاسی کشور ایفای نقش می‌کردند. در چنین شرایطی، ساختار قدرت در ایران تحت تأثیر نیروهای اقتدارگرای داخلی، بازیگران مداخله‌گر منطقه‌ای و کنش قدرتهای بزرگ قرار داشته است. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده در بازتولید نیروهای اجتماعی - بین‌المللی اقتدارگرای و همچنین شکل‌گیری ساختار اقتدارگرا، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نموده است. ویژگی جوامع سیاسی پیچیده، بیانگر آن است که اگر مشروعیت مرکزیت قدرت سیاسی در ایران خدشه‌دار شود، در آن شرایط امکان بازتولید روابط قدرت بین نهادهای سیاسی و اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود (Ehteshami, 1994:21).



۳-۴- تنظیم متغیرهای الگویی در فرهنگ سیاسی مقاومت

فرهنگ سیاسی مقاومت در شرایطی بازتولید می‌شود که نشانه‌هایی از تغییر و دگرگونی در ساختار و فرهنگ اجتماعی ایجاد شود. از آنجا که دگرگونی اجتماعی در ایران با شتاب زیادی انجام می‌گیرد، ساختار سیاسی نیازمند آن است که زمینه بازتولید متغیرهای الگویی را فراهم آورد. کشورهایی همانند ایران دارای متغیرهای الگویی متفاوتی با سایر کشورها می‌باشند. وجود چنین تفاوت‌هایی منجر به شکل‌گیری «تمایز الگویی»^۱ هر واحد سیاسی در مقایسه با سایر کشورها می‌شود. این امر نشان می‌دهد که نه تنها فرهنگ اجتماعی کشورهای مختلف متفاوت است بلکه هر ساختار سیاسی بر اساس پیشینه تاریخی و اجتماعی خود دارای نهادها، هنجار و رفتار متمایز شده‌ای از سایر نظامهای سیاسی است.

«نیکلاس لومان»^۲ رویکرد متفاوتی از پارسونز و سایر کارکردگرایان ارائه می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که تمایز ساختهای سیاسی از یکدیگر اجتناب‌ناپذیر است. بر اساس چنین نگرشی، نیکلاس لومان، نظریه جامعه‌شناسی جوامع پیچیده را ارائه می‌دهد. جوامع پیچیده دارای ساختار و کنش متمایز با کشورهای است که دارای نهادهای سازمان‌یافته و رفتار پیش‌بینی شده هستند. لومان به مطالعه ساختار سیاسی کشورهایی می‌پردازد که دارای نهادهای حکومتی و نخبگان غیرهماهنگ با یکدیگر می‌باشند. وی بر این اعتقاد است که برخی از جوامع دارای هماهنگی ساختاری نبوده، بنابراین فاقد کارکرد یکسان و قابل پیش‌بینی خواهند بود.

جوامع پیچیده مورد نظر نیکلاس لومان، عموماً فاقد انسجام درونی است. کدهای رفتار سیاسی نخبگان با یکدیگر متمایز است؛ بنابراین کدهای ادراکی-رفتاری متفاوت نخبگان را می‌توان اصلی‌ترین عامل نادیده گرفتن تداوم و رفتار قابل پیش‌بینی در ساختهای سیاسی دانست. جوامع پیچیده مورد نظر لومان، ماهیت پاره پاره و آکنده از تناقضات درون ساختاری است. چنین شاخصهایی، یکی از عوامل اصلی بقای حکومت‌های پیچیده محسوب می‌شود؛ بنابراین زیر سیستم‌های سیاسی را نمی‌توان به عنوان اجزای هماهنگ با یکدیگر و با جهت‌گیری کلی نظام سیاسی دانست (لومان، ۱۳۸۵: ۲۲). انقلاب اسلامی ایران در شرایطی ظهور کرد که هیچ یک از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و قوف چندانی نسبت به آن نداشتند. انقلابی که متفاوت از سایر انقلاب‌های جهان بود. تحولاتی که در ایران اتفاق افتاد، برای بسیاری از تحلیلگران مسائل اجتماعی آموزنده بود. میشل فوکو تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در قالب «انقلاب به نام خدا»

1- Pattern Differentiation

2- NiklasLuhman



نامید؛ در حالی که هیچ یک از نظریه پردازان وقوفی نسبت به نقش سیاسی، هنجاری و ارزشی انقلاب ایران در فضای سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی نداشتند. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که جلوه‌هایی از بحران در فضای تحلیلی نظریات سیاسی اجتماعی ظهور یابد.

لذا این رویکرد را می‌توان نقد کارکردگرایی در تحلیل جامعه‌شناختی نظام‌های سیاسی متفاوت دانست. هدف اصلی لومان آن است که نشان دهد اگر بین اجزای ساختار سیاسی کشوری هماهنگی وجود نداشته باشد، این امر به مفهوم فرسایش و گسست حکومتی محسوب نمی‌شود. به این ترتیب، کشورها نیز می‌توانند از بقای ساختاری برخوردار باشند. اگر چه بین اجزای ساختاری، نهادی و کنش‌نخبگان در این جوامع، همبستگی کاملی وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی، مرکزیت قدرت نقش اساسی در کنترل زیرسیستم‌های پراکنده دارد. می‌توان اذعان کرد حوادث و پیامدهای انقلاب اسلامی توانسته است بر شکل‌گیری رهیافتهای جدید، به‌ویژه رهیافتهایی که با روح انقلاب اسلامی و نشانه‌شناسی مقاومت هماهنگی بیشتری دارد، نقش تأثیرگذاری داشته باشد.

۳-۵- نقش مرکزیت قدرت در فرهنگ سیاسی مقاومت

همواره بین قدرت و مقاومت، رابطه ارگانیک وجود دارد. به عبارت دیگر، می‌توان شرایط و نشانه‌هایی را مورد توجه قرار داد که بدون شکل‌گیری نهادهای مؤثر قدرت‌محور، امکان تحقق فرهنگ سیاسی مقاومت کاهش می‌یابد. به همین دلیل است که نظام‌های سیاسی قادر خواهند بود فرهنگ مقاومت را شکل دهند که رابطه مؤثری بین قدرت و نشانه‌های فرهنگ سیاسی مقاومت ایجاد نمایند. شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری حکومت‌های متمرکز در ایران را می‌توان ایجاد مرکزیت قدرت مؤثر برای کنترل و تأثیرگذاری بر اجزای تشکیل‌دهنده حکومت دانست.

این الگو در دوران مختلف تاریخی وجود داشته است. واقعیت هنجاری در ساختار سیاسی ایران، جلوه‌هایی از پراکندگی قدرت را نشان می‌دهد؛ در حالی که سیاست مرکزی کشور از انسجام درونی برخوردار است. موضوعاتی که ماهیت امنیتی دارد تا حد بسیار زیادی بدون تغییر باقی مانده‌اند. ساختار سیاسی در ایران با پیچیدگی‌های ناشی از فرهنگ و کنش اجتماعی شهروندان آن پیوند یافته است. هرگونه ارزیابی جوامع پیچیده بر اساس رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک کار دشواری به نظر می‌رسد؛ به همین دلیل است که رهیافتهای ساختارگرایی پارسونزی در تبیین ساختار



سیاسی ایران پاسخگو نیست. با توجه به چنین نشانه‌هایی، ارزیابی ساختار سیاسی ایران بر مبنای ویژگی عمومی و کارکردی جوامع پیچیده شکل گرفته است. نظریه پردازانی که درصدد تحلیل تحولات سیاسی و ساختاری ایران بر اساس روش پوزیتویستی و رهیافت کارکردگرا باشند، ساختار سیاسی ایران را در شرایط درهم تنیدگی و رفتار غیرقابل پیش‌بینی می‌دانند. از جمله این افراد می‌توان به جهانگیر آموزگار، هوشنگ امیراحمدی، شائول بخاش، دیوید آلبرایت، شاهرخ اخوی، حسین علوی و ایرواند آبراهامیان اشاره داشت. در حالی که بهره‌گیری از رویکرد افرادی همانند انوشیروان احتشامی و نیکلاس لومان نیز در تبیین و تفسیر واقعی‌تری از ساختار سیاسی ایران ناکام بوده است.

با این حال، تحلیل ساختار سیاسی ایران بر اساس نقش مرکزیت قدرت، از قابلیت حداقلی برای تبیین ویژگی‌های ساختار نظام سیاسی و همچنین چگونگی کنترل نهادها و بازیگران برخوردار است. ویژگی جامعه‌شناختی کشورهایی را که از ساختار سیاسی پیچیده برخوردارند، می‌توان در چگونگی تطبیق آنان با مرکزیت قدرت سیاسی دانست. اگر ساختار سیاسی ایران را بر اساس نگرش جامعه‌شناختی نیکلاس لومان در قالب جوامع پیچیده تحلیل نماییم، در آن شرایط مشخص می‌شود که هر کشوری دارای شکل‌بندی‌های سیاسی منحصر به فردی است. پیچیدگی ساختاری در دوران جمهوری اسلامی ایران افزایش بیشتری پیدا کرده است. عواملی همانند افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی، مهاجرت، حاشیه‌نشینی، ارتباطات مجازی بر پیچیدگی‌های ساختار سیاسی ایران افزوده است (احتشامی، ۱۳۸۵: ۳۹).

۳-۶- نقش انعطاف‌پذیری نهادی و تعادل ساختاری در فرهنگ سیاسی مقاومت

ساختار سیاسی هر کشوری بدون توجه به مؤلفه‌های تاریخی و نهادی قابل تحلیل نمی‌باشد. به طور کلی، فرهنگ قدرت سیاسی در مقاطع زمانی مختلف بازتولید می‌شود؛ به همین دلیل است که مشابهت‌های زیادی در ارتباط با فرایند تصمیم‌گیری در نظام‌های سیاسی مختلف ایران مشاهده می‌گردد. این امر، انعکاس انتقال فرهنگ، سنت‌های اعمال قدرت اجتماعی و سیاسی در ارتباط با ساختار حکومتی ایران تلقی می‌شود. مؤلفه‌های تاریخی بر ضرورت شکل‌گیری هسته مرکزی اقتدار در ساختار سیاسی ایران تأکید داشته‌اند.

در بسیاری از مواقع، شاهد شکل‌گیری روندهای تمرکزگرا توسط نخبگان و مراکز اصلی قدرت در نظام سیاسی بوده‌ایم. این امر با فرهنگ سیاسی و سیاست قدرت ایران در دوران مختلف، هماهنگی و همگونی دارد؛ به همین دلیل است که مشارکت سیاسی



عام و گسترده در ساختار سیاسی ایران و در دوران قبل از انقلاب مورد پذیرش قرار نمی‌گرفته است. فرایند توسعه بدون توجه به مشارکت سیاسی، از اهمیت و مطلوبیت بیشتری نزد کارگزاران قدرت برخوردار است. به این ترتیب، می‌توان به این نتیجه کلی رسید که نشانه‌های ساختاری در قدرت سیاسی ایران، ریشه‌های عمیقی در دوران تاریخی و فرهنگ سیاسی بازتولید شده دارد. با توجه به مؤلفه‌های یاد شده در ارتباط با عناصر تشکیل‌دهنده ساختار سیاسی در ایران، تلاش می‌شود تا ساختار قدرت در دو مرحله متمایز از یکدیگر بررسی شود. مرحله اول، انعکاس شکل‌بندی‌های ساختاری در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

هرگاه جابه‌جایی در ساختار و قدرت سیاسی جوامع پیچیده انجام پذیرد، برخی از گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی از امتیاز ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. حلقه اصلی کادرها و کارگزاران انقلاب در ایران، از قابلیت لازم برای نهادینه‌سازی قدرت در ساختار جدید برخوردار بود. ساختار سیاسی ایران در شرایطی شکل گرفت که گروه‌های انقلابی با رویکرد اسلامی، توانستند موقعیت خود را در زمان محدودی تثبیت نمایند. به این ترتیب، شاهد شکل‌گیری مرکزیت جدیدی در ساختار قدرت سیاسی در ایران می‌باشیم که توانست توزیع قدرت را هدایت و سازماندهی نماید. امام‌خمينی (ره) به عنوان رهبر انقلاب، در دوران پس از پیروزی انقلاب، نهادهایی را ایجاد کردند که از یک سو ناشی از ضرورت ساختار سیاسی نوظهور در ایران بود و از سوی دیگر، می‌توان آن را انعکاس مؤلفه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران دانست. ضرورت‌های بازدارندگی در روند فرهنگ مقاومت، ایجاب می‌کند که نهادهای بازدارنده نیز به وجود آید. به این ترتیب، درک تهدیدات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی منجر به سازماندهی نهادهایی شد که بتواند بازدارندگی لازم را در برابر تهدیدات فراروی کشور ایجاد کند. سازماندهی نیروهای اجتماعی به عنوان سازمان بسیج ملی که بعدها به عنوان سازمان بسیج مستضعفین نامگذاری شد را می‌توان در زمره عواملی دانست که انعکاس روح ایرانی برای بازدارندگی در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل محسوب می‌شود. نهاد یاد شده و دیگر نهادهای انقلابی را می‌توان ابتکاری سازمانی برای تحقق اهداف انقلاب و مقابله با تهدیدات احتمالی و همچنین تثبیت انقلاب دانست.

نتیجه‌گیری

فرهنگ سیاسی بر اساس الگوهای کنش ساختار سیاسی بازتولید می‌شود. در ایران، فرهنگ شیعی زیربنای مربوط به فرهنگ مقاومت بوده و آثار خود را در دوران مختلف تاریخی منعکس می‌سازد. مفاهیمی همانند خوداتکایی، پایداری و مقاومت را باید



در زمره نشانه‌های فرهنگ سیاسی مقاومت دانست. نقش فرهنگ سیاسی مقاومت در ساختار سیاسی ایران از این جهت اهمیت دارد که می‌توان از آن به عنوان نیروی بازدارنده در مقابله با تهدیدات فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی استفاده کرد.

کشورهایی که در فرایند گذار سیاسی و راهبردی قرار دارند، فقط در شرایطی قادر خواهند بود موقعیت خود را تثبیت نمایند که از قابلیت‌های ساختاری برای سازماندهی فرهنگ مقاومت برخوردار باشند. نشانه‌های فرهنگ مقاومت در ایران را می‌توان در دوران جنگ تحمیلی و در فرایند دفاع مقدس مورد ملاحظه قرار داد. کشورهایی که از انگیزه لازم برای قدرت‌یابی برخوردارند، طبیعی است که نیازمند بازتولید فرهنگ سیاسی مقاومت می‌باشند.

فرهنگ سیاسی مقاومت دارای نشانه‌های اجتماعی، ساختاری و کارکردی است. در دوران مختلف تاریخی جلوه‌هایی از فرهنگ مقاومت مشاهده می‌شود. بخشی از تاریخ فرهنگ مقاومت مربوط به دوران قبل از اسلام است. در دوران تاریخی بعد از اسلام نیز می‌توان به حوادث کربلا و عاشورا به‌عنوان نماد مقاومت اشاره داشت.

هر یک از حوادث تاریخی یادشده، آثار خود را در فرهنگ سیاسی ایرانی به جا گذاشته است. آنچه در دوران جنگ تحمیلی شکل گرفته یا اینکه مبتنی بر مقاومت اجتماعی در دوران انقلاب است را باید انعکاس حوادث تاریخی در فضای اجتماعی دانست؛ بنابراین سیاست‌گذاری فرهنگ مقاومت نیازمند پیوند استعاره‌های اجتماعی، حوادث تاریخی و فرهنگ سیاسی با واقعیت‌های محیطی است. در این مقاله تلاش گردیده تا نقش مؤلفه‌های ساختاری در تبیین و بازتولید فرهنگ سیاسی مقاومت تبیین شود. نتایج حاصل از این مقاله را می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

- ساختار و فرایند سیاسی ایران به شکل‌بندی‌های قدرت در دوران خاصی تعلق ندارد. این امر در دوران مختلف تاریخی بازتولید شده است. به همین دلیل است که ساختار سیاسی پیچیده در ایران را می‌توان انعکاس فضای طولانی‌تری دانست که مبانی و ریشه‌های آن در تاریخ اجتماعی و ساختار قدرت ایران نهادینه شده است. در هر دوران تاریخی، نشانه‌هایی از نقش‌آفرینی مذهب در کنش سیاسی مشاهده می‌شود. مذهب را باید زیربنای فرهنگ سیاسی مقاومت در برابر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی دانست.

- فرهنگ سیاسی مقاومت، تابعی از نشانه‌های ساختاری است. ساختار سیاسی ایران را می‌توان بر مبنای شاخصها و نشانه‌های جوامع پیچیده مورد توجه قرار داد. آنچه در سنت‌های سیاسی و ساختارهای ایران وجود داشته است، در دوران جدید نیز



می تواند باز تولید شود. نشانه های فرهنگ سیاسی ایران را باید در موضوعاتی همانند بازدارندگی و مقاومت در دوران مختلف تاریخی مشاهده کرد.

- ضرورت های فرهنگ سیاسی مقاومت ایجاب می کند که نشانه هایی از همکاری و مشارکت بین نهادهای اجتماعی و ساختار سیاسی ایجاد شود. هرگاه کشوری از انسجام ساختاری برخوردار باشد، طبیعی است که از قابلیت نهادی برای باز تولید فرهنگ مقاومت برخوردار خواهد بود. عوامل ساختاری در باز تولید نظام سیاسی پیچیده نقش تعیین کننده ای داشته است.

- در سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بخش دیگری از نشانه های فرهنگ مقاومت تحت تأثیر حوادثی همانند جنگ تحمیلی و ضرورت مقابله با تهدیدات باز تولید شده است. از جمله این نشانه ها را می توان در دوران جنگ و تحریم اقتصادی مشاهده کرد. هر یک از حوادث یاد شده تحت تأثیر ضرورت ها و اولویتهای نظام سیاسی قرار گرفته و توانسته است فرهنگ مقاومت را ارتقا دهد. نهادهای سیاسی در شرایطی باز تولید می شوند که از انعطاف پذیری برخوردار بوده و قابلیت لازم برای تولید قدرت نرم را داشته باشند.

- هرگونه نقش آفرینی فرهنگ مقاومت با ضرورت های ساختار سیاسی در نگرش کارکردگرا پیوند می یابد. یکی از راه های تثبیت فرهنگ سیاسی مقاومت آن است که زمینه های اعتماد به نفس در بین گروه های اجتماعی ایجاد شود. کشورهایی که از اعتماد به نفس در محیط اجتماعی و همچنین خود کفایی ابزاری برخوردار باشند، به طبع قادر خواهند بود تا زمینه های لازم برای فرهنگ سیاسی مقاومت را ایجاد نمایند.

- فرهنگ مقاومت در برخورد با حوادث چالش ساز، نقش عینی پیدا می کند. به هر میزان که تهدیدات افزایش بیشتری پیدا کند، فرهنگ مقاومت نیز از پیچیدگی، تنوع و تحرک بیشتری برخوردار می شود. یکی از سازوکارهای ایجاد فرهنگ سیاسی مقاومت را باید نهادگرایی و کنش مبتنی بر قانون و الگوهای پایدار دانست. هنگامی که یک دولت تلاش فراوانی برای رعایت قانون به انجام رساند، در آن شرایط انتظارات سیاسی جامعه از دولت و نهادهای حکومتی افزایش خواهد یافت.

- کنترل ناپایداری، یکی از ضرورت های فرهنگ سیاسی مقاومت است. اگر جوامع و نظام های سیاسی در شرایط بی ثباتی قرار گیرند، طبیعی است که امکان نهادینه سازی فرهنگ مقاومت کار دشواری خواهد بود. این امر نشان می دهد که به موازات ساختار سیاسی، عوامل دیگری نیز در شکل گیری کنش قدرت تأثیرگذار می باشند. هیچ بازیگری نمی تواند فعالیتهای خود را فقط در قالب و چارچوب



نهادهای سیاسی، قوانین مصوب و فرایندهای پذیرفته شده سازماندهی نماید. این امر به مفهوم آن است که ناپایداری سیاسی، امری تکرارشونده خواهد بود.

- برجسته شدن نقش اقتدار مرکزی در ساختار قدرت سیاسی ایران، انعکاس مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، ساختاری و تاریخی است. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده، ساختار پیچیده سیاسی در ایران را بازتولید می‌کند. زمانی که نهادهای سیاسی و اجزای قدرت در نظام حکومتی، ماهیت سیال و تغییر یابنده داشته باشند، در آن شرایط امکان شکل‌گیری اقتدار مؤثر در هسته مرکزی قدرت سیاسی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

- فرهنگ سیاسی مقاومت، تابعی از ضرورت‌های کنش ساختاری است. مرکزیت قدرت در ایران قادر است تا حوزه‌های اجرایی و نهادی خود را با یکدیگر هماهنگ سازد. در چنین کشوری، مرکزیت قدرت از اهمیت ویژه و نقش تأثیرگذار در روند سیاست‌گذاری اقتصادی، امنیتی و اجتماعی برخوردار است. نهادهایی که چنین نقشی را عهده‌دار هستند، تلاش می‌کنند تا زمینه‌های لازم برای هماهنگ‌سازی خود با مرکزیت قدرت سیاسی را به وجود آورند. مرکزیت قدرت تلاش می‌کند تا زیرسیستم‌های سیاسی را بر اساس نقش محوری خود به فراسوی قابلیت‌های کارکردی‌اش گسترش دهد.

- ساختار سیاسی از طریق بازتولید نشانه‌های قدرت مقاومت، قادر خواهد بود تا فرهنگ مقاومت را ارتقا دهد. نشانه‌های قدرت مقاومت در بهره‌گیری از قواعد ایدئولوژیک در فرایند کنش سیاسی است. به هر میزان جامعه‌ای پیچیده‌تر باشد، فرهنگ سیاسی مقاومت نیازمند برخورد با حوادث و سوژه‌های اجتماعی بیشتری خواهد بود.

- فرهنگ سیاسی مقاومت در جوامع پیچیده، نیازمند کنترل دائمی و فراگیر است. تحقق این امر با ضرورت‌های حفظ نظام سیاسی پیوند یافته است.

- مرکزیت قدرت، کنترل نظام سیاسی را از طریق مدل‌های سیاست‌گذاری عمومی به انجام می‌رساند. لومان به جای بهره‌گیری از انفکاک کارکردی، تلاش دارد تا کارکرد اجزای نظام‌های سیاسی بسیار پیچیده را بر اساس نقش مرکزیت قدرت تبیین نماید.



منابع

- ۱- آیت‌الله خامنه‌ای، علی (۱۳۹۳)؛ **طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن**، چاپ سوم، تهران، انتشارات صهبا
- ۲- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)؛ **مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، ترجمه سهیلا ترابی، تهران، انتشارات شیرازه
- ۳- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)؛ **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی**، ترجمه زهره پوستین چی و ابراهیم متقی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۴- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵)؛ **گذار از بحران جانشینی**، ترجمه زهره پوستین چی و ابراهیم متقی، تهران، انتشارات قومس
- ۵- الگار، حامد (۱۳۵۶)؛ **دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس
- ۶- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)؛ **نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی**، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- ۷- بروجرودی، مهرزاد (۱۳۷۷)؛ **روشنفکران ایرانی و غرب**، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، انتشارات فروزان
- ۸- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)؛ **جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران**، تهران، موسسه نشر علوم نوین
- ۹- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)؛ **دییایچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی ایران**، تهران، موسسه نگاه معاصر
- ۱۰- بیمن، ویلیام (۱۳۸۱)؛ **زبان، منزلت و قدرت در ایران**، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران، نشر نی
- ۱۱- دراج، منوچهر (۱۳۷۹)؛ **مردم گرایی و شیوه صنفی در فرهنگ سیاسی ایران پس انقلاب**، مندرج در فارسون و مشایخی، **فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه معصومه خالقی، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- ۱۲- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)؛ **توسعه و تضاد**، جلد ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۱۳- زونیس، ماروین (۱۳۸۷)؛ **روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران**، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین‌زاده و زهرا لبادی، تهران، انتشارات چاپخش
- ۱۴- سو، آلوین (۱۳۸۴)؛ **تغییرات اجتماعی و توسعه**، ترجمه مهدی مظاهری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۵- فولر، گراهام (۱۳۷۳)؛ **قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران**، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات مرکز
- ۱۶- کمالی، مسعود (۱۳۸۱)؛ **جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر**، ترجمه کمال پولادی، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- ۱۷- لرنر، دانیل (۱۳۸۳)؛ **گذر جامعه سنتی؛ نوسازی خاورمیانه**، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی



- ۱۸- لومان، نیکلاس (۱۳۸۵)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۹- مشایخی، مهرداد و سمیع فارسون (۱۳۷۹)، *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه معصومه خالقی، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- ۲۰- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۸)؛ *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران، نشر فرهنگ صبا
- ۲۱- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴)؛ *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه جواد توکلیان، تهران، طرح نو
- ۲۲- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۸)؛ *اقتصاد سیاسی ایران در دوران محمدرضا شاه*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، انتشارات پایپروس
- 23- Ajami, F. (1988-89), "**Iran: the impossible revolution**", *Foreign Affairs* 67, vol. 2, Winter.
- 24-Akhavi, S. (1987), "**Elite factionalism in the Islamic Republic of iran**" *The Middle East Journal* 41, No. 2, Spring.
- 25-Bakhash, S. (1993), "**Iranian politics since the Gulf war**", in R. B. Satloff (ed). "*The Politics of Change in the Middle East, Boulder*", Colorado: Westview Press.
- 26-Behrooz, J. (1989), "**Imam Khomeini's predictions on post-Khomeini Iran**", *The Echo of Iran* September.
- 27-Chubin, S. (1994), "**Iran's National Security Policy: Capabilities, Intentions, and Impact**", Washington, DC: Carnegie Endowment for Peace.
- 28-Cottam, Richard (1990), "**U.S and soviet Responses to Islamic Political Militancy**", in Nikki R. Keddy and Mark Gaziorovski, eds, "*Neither East Nor West: Iran, the Soviet Union and the United States*", New Haven: Yale University Press.
- 29- Ehteshami, A. (1994), "**New frontiers: Iran, the GCC and the CCARs**", in Ehteshammi (ed.), "*from the Gulf to Central Asia: Players in the New Great Game*", Exeter: University of Exeter Press.
- 30-Gilpin, Robert (2001), "**Global Political Economy: Understanding the International Economic Order**", Princeton: Princeton University Press.